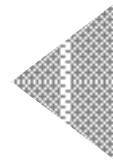


آموزش اقتصاد خرد از دیدگاه اسلامی

مقدمه‌ای بر نحوه توسعه نظام آموزشی اقتصاد اسلامی



دکتر محمد مهدی عسگری^۱

حسین میسمی^۲

(تاریخ دریافت ۸۸/۱/۲۵ - تاریخ تصویب ۸۸/۴/۲۰)

چکیده

نظام آموزش علوم انسانی در هر کشوری در چارچوب هنجارهای اجتماعی پذیرفته شده، به فعالیت مشغول است و نباید نسبت به این ساختارها بی تفاوت باشد. از طرفی این یک حقیقت است که کشور ما کشوری اسلامی است و در چارچوب فقه جعفری اداره می‌شود؛ قانون اساسی نیز بر همین مبنا تهیه شده است. از این رو نظام آموزشی در هر یک از حوزه‌های علم انسانی در ایران باید با توجه به ساختار اجتماعی کشور تهیه و اجرا شود. آموزش علم اقتصاد نیز از این قاعده کلی مستثنی نیست. بدین معنی که نظام آموزش اقتصاد در ایران نیز نباید نسبت به تعالیم اسلامی بی تفاوت باشد. با در نظر گرفتن این مطلب و با توجه به این نکته که اسلام جهان‌بینی خاصی در مورد جهان و انسان مطرح می‌کند، سؤالی که مطرح می‌شود آن است که جایگاه این تعالیم در آموزش دروس رشته اقتصاد در کجاست؟ آیا مباحثی مثل تعریف انسان در اسلام، اهداف و انگیزه‌های اقتصادی فرد مسلمان، اهداف اجتماعی جامعه اسلامی و غیره که در متون دینی مطرح شده‌اند، هیچ تأثیری در تعالیم اقتصاد ندارند؟ چرا دروس اقتصاد متعارف بدون هیچ تغییری و با ترجمه کتب متعارف اقتصاد، تدریس می‌شوند؟ و

این مقاله در راستای پاسخ به این سؤالات حرکت می‌کند. ضمن بررسی وضعیت فعلی آموزش

۱- عضو هیئت علمی و مدیر گروه اقتصاد اسلامی، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (علیه السلام). m.askari@isu.ac.ir

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد رشته معارف اسلامی و اقتصاد، meisami@isu.ac.ir

اقتصاد خرد (به عنوان نمونه)، الگویی جایگزین برای آموزش این درس در چارچوب اسلامی پیشنهاد می‌دهد. لازم به ذکر است که هدف این الگو بررسی تفصیلی و جامع تمامی موضوعات اقتصاد خرد به صورت جزئی نیست؛ بلکه هدف ارائه برخی از نکاتی است که می‌تواند در تدریس این درس مورد توجه قرار گیرد. الگوی پیشنهادی اثبات می‌کند که ضرورتی برای محدود کردن آموزش رشته اقتصاد اسلامی به چند واحد درسی خاص وجود ندارد، بلکه امکان توسعه این رشته به نحوی که اکثر دروس اصلی رشته اقتصاد را در بر بگیرد، وجود دارد.

واژگان کلیدی: اقتصاد اسلامی، علم اقتصاد، اقتصاد خرد، آموزش اقتصاد، آموزش اقتصاد اسلامی

مقدمه

ارزیابی نظام آموزش علم اقتصاد در دوره اخیر نشان می‌دهد که پس از انقلاب اسلامی و به ویژه پس از انقلاب فرهنگی، دیدگاه‌های متفاوتی در رابطه با نحوه تعامل با علوم متعارف از جمله اقتصاد، به نحوی که بتواند جوابگوی نیازهای کشور اسلامی ما باشد، مطرح شد. به دلایل مختلف نهایتاً رویکردی خاص در تدریس اقتصاد متعارف اتخاذ گردید. این رویکرد که هنوز هم با تغییرات مختصری ادامه دارد، بدین صورت است که دروس اقتصاد متعارف بدون هیچ تغییر اساسی و با ترجمه کتب متعارف اقتصاد (مشابه کشورهای اروپایی و آمریکا) درس داده شود و دروس دیگری که به اقتصاد اسلامی مرتبط هستند به صورت کاملاً مستقل از دروس متعارف به واحدهای درسی دانشجویان اضافه گردد. البته کاربرد این دیدگاه در عمل تنها به اضافه شدن چند درس به دروس اقتصاد متعارف محدود گردید. بررسی تجربه سه دهه اخیر در حوزه آموزش اقتصاد در ایران نشان می‌دهد که این رویکرد در حوزه آموزش اقتصاد با مشکلاتی جدی مواجه شده است.^۱ حال این سؤال مطرح می‌شود که علت این مشکلات چیست؟ چرا نظام آموزشی علم اقتصاد در دوره ۳۰ ساله اخیر نتوانسته است به جایگاه مطلوب خود دست یابد؟ علت بیگانگی آموزش اقتصاد از تعالیم اسلامی و شرایط خاص ایران (به عنوان یک کشور اسلامی و در حال توسعه)

۱- به منظور بررسی دقیق‌تر این مشکلات می‌توان به منابع مرتبط مراجعه کرد (پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳: ۲۷-۲۵؛ دادگر، ۱۳۸۴: ۵-۱؛ کریمی، ۱۳۸۳: ۶-۲؛ نتاج‌امیری، ۱۳۸۳: ۱۲-۳).

چیست؟ چرا توانایی برخی از دانشجویان و اساتید اقتصاد در تحلیل شرایط اقتصادی آمریکا و کشورهای اروپایی بیش از توانایی آنان در تحلیل شرایط اقتصادی کشورهای اسلامی و حتی ایران است؟

به نظر می‌رسد می‌توان به این سؤالات پاسخ‌های متعددی داد؛ اما مسلماً یکی از پاسخ‌های اصلی، رویکرد خاصی است که در دوره اخیر در رابطه با تدریس اقتصاد متعارف غالب بوده است. این رویکرد، که هنوز هم با تغییرات مختصری ادامه دارد، بر محدود شدن دروس اقتصاد اسلامی به چند درس خاص تأکید دارد.^۱

۱. این دیدگاه تفکیکی بیان می‌دارد که اقتصاد اسلامی با آموزه‌های علم اقتصاد متعارف، که در جهت شناخت واقعیت‌های جبری اقتصادی تلاش می‌کنند، تعارض بسیار بنیانی نداشته و تفاوت ماهوی قلمرو اقتصاد اسلامی با قلمرو اقتصاد متعارف در حوزه اختیار و تصمیم‌گیری‌های عوامل اقتصادی است و نه شناخت واقعیت‌های اقتصادی (قوانین جبری). در واقع آنچه علم اقتصاد متعارف ارائه می‌کند مربوط به قوانین ثابت اقتصادی است و از این جهت تفاوت چندانی میان دو قلمرو اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف وجود ندارد. نتیجه طبیعی این دیدگاه آن است که دروس اقتصاد اسلامی چندان تفاوت اساسی و بنیانی با اغلب آموزه‌های علم اقتصاد متعارف که ناظر بر رفتار واقعی کارگزاران اقتصادی و نیز در جست‌وجوی کشف قوانین و سنن ثابت اقتصادی هستند، وجود ندارد (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۱۰). از این رو حالت بهینه رابطه اقتصاد اسلامی و اقتصاد متعارف (در نتیجه نحوه تدریس اقتصاد) آن است که دروس اقتصاد متعارف به صورت کاملاً منفک و جدای از دروس اقتصاد اسلامی تدریس شوند. لذا باید به طور دقیق دروس متعارف را تدریس کرد و در کنار آن دروس اقتصاد اسلامی را نیز تقویت کرد. لازم است توجه شود که دیدگاه مکتبی برخی از محققین به اقتصاد اسلامی به فرآیند مذکور (اتخاذ روش تفکیکی در آموزش اقتصاد) کمک کرده است. مثلاً شهید مرتضی مطهری ضمن تقسیم اقتصاد به دو نوع توصیفی و دستوری بیان می‌کند که: «روابط اقتصادی دو دسته‌اند. یکی روابطی که ناشی از ارتباطات علی و معلولی بین امور است؛ این قوانین شبیه قوانین حاکم بر طبیعت است که علوم طبیعی از آن بحث می‌کنند... و دیگری اعتباری و دستوری است... این قوانین مختص حالتی است که احکام اقتصادی جنبه خوب و بد، انسانی و غیر انسانی، ارزشمند یا بی‌ارزش پیدا می‌کند و نه درست یا غلط... و منظور از اقتصاد اسلامی علم اقتصاد از نوع دوم است و الا در نوع اول اقتصاد هم علمی است از علوم تجربی منتها در صحنه علوم اجتماعی» (مطهری، ۱۳۶۰: ۳۹-۲۹). یعنی از دیدگاه ایشان، اقتصاد اسلامی تنها به اقتصاد دستوری محدود می‌شود. مشابه این بحث را شهید صدر مطرح کرده‌اند. ایشان با بیان این مطلب که اقتصاد اسلامی علم نیست (الاقتصاد الاسلامی لیس علماً) بلکه مکتب است، عنوان می‌کنند که: «مقصود ما از وجود اقتصاد در اسلام مکتب اقتصادی است نه علم اقتصاد؛ زیرا اسلام به عنوان یک آیین مسئولیت ندارد که سخنی از علم اقتصاد یا علم هیئت و ریاضیات... بگوید» (صدر، ۱۹۵۸: ۸۰-۶۵). پذیرش چنین تعریفی از اقتصاد اسلامی در نظام آموزش اقتصاد اسلامی اثر می‌گذارد و می‌توان یکی از دلایل اتخاذ روش تفکیکی و محدود شدن آموزش اقتصاد اسلامی به چند

البته اتخاذ این رویکرد در اوایل انقلاب کار درست و معقولی بود. زیرا در آن دوره هنوز ادبیات مناسبی در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی به وجود نیامده بود، پژوهش‌های کافی در حوزه‌های مختلف اقتصاد اسلامی انجام نشده بود، اساتید زیادی در حوزه اقتصاد اسلامی به مطالعه نمی‌پرداختند و...؛ اما امروزه وضعیت تا حدود زیادی متفاوت است.

کنکاشی در ادبیات اقتصاد اسلامی در ایران و در سایر کشورها به وضوح نشان می‌دهد که در دوره سی ساله اخیر، تحقیقات متعددی در هر دو حوزه مفهومی و کاربردی اقتصاد اسلامی و به طور خاص بانکداری اسلامی و به زبان‌های مختلف (فارسی، انگلیسی و عربی) انجام شده است که لازم است در آموزش دروس مختلف رشته اقتصاد، از این پژوهش‌ها نیز استفاده شود. مثلاً در حوزه اقتصاد کلان برخی مطالعات نشان می‌دهند که توجه به ملاحظات اسلامی در مورد ربا و بهره می‌تواند به سامان‌دهی مطلوب اشتغال در جامعه اسلامی بیانجامد (احمد، ۱۹۶۹: ۱۰-۴).

مطالعات دیگری ثابت می‌کند اجرای آموزه‌های اسلامی در مورد اعتبارات مالی، از نوسانات ناکارآمد اقتصادی می‌کاهد (اختر، ۱۹۸۹، ۱۸-۱۴) و همچنین ریسک مبادلات در صورت التزام به آموزه‌های اقتصاد دینی، کاهش پیدا می‌کند (بشیر، ۱۹۹۰: ۷). مطالعات دیگری شکوفایی سرمایه‌گذاری در چارچوب آموزه اسلامی را به اثبات رسانده است (دارات، ۱۹۹۳: ۱۶-۱۳). برخی دیگر از تحقیقات نیز مزیت‌های نظام بانکداری اسلامی در برابر نظام متعارف را مورد توجه قرار می‌دهند (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸: ۱۸-۲؛ صدیقی، ۱۳۸۷: ۸۲-۴۰؛ توتونچیان، ۱۳۷۹: ۵۶۹-۵۴۶؛ موسویان، ۱۳۸۱: ۸-۴).

این مزیت‌ها توسط سایر اقتصاددانان مسلمان نیز مورد بررسی قرار گرفته است (صدیقی، ۲۰۰۲: ۱۹-۱۲؛ چپرا، ۲۰۰۷: ۲۴-۱۲؛ الجرحی، ۱۹۸۱: ۱۹-۲). با این حال ساختار آموزش اقتصاد در ایران به گونه‌ای است که هیچ اشاره‌ای به هیچ یک از این تحقیقات نداشته و استفاده خاصی از آن‌ها نمی‌کند. این ساختار حتی نسبت به دروس اقتصاد کلاسیک نیز به گونه‌ای عمل می‌کند که با استانداردهای بین‌المللی تطابق نداشته و حتی با انتظار عادی دانشجویان رشته اقتصاد نیز

درس خاص را تعریف مکتبی از اقتصاد اسلامی دانست. اما به نظر می‌رسد این دیدگاه به دلایل مختلف با اشکال همراه است. نقد مختصر این دیدگاه در پی‌نوشت آخر مقاله بیان شده است.

سازگاری ندارد؛ چرا که حتی از آموزه‌های اقتصاد متعارف نیز عقب است (عزتی، ۱۳۸۲: ۱۲). از این رو لازم است که تلاش‌ها در جهت ایجاد رابطه میان نظام پژوهش و آموزش اقتصاد اسلامی متمرکز شود. همان طور که در غرب چنین رابطه‌ای بین نظام آموزش و پژوهش اقتصاد برقرار است (دادگر، ۱۳۸۴: ۱۲-۶). در این رابطه می‌توان عنوان کرد که مطالعات انجام شده نشان می‌دهد که دانشگاه‌های معتبر خارجی از پژوهش‌هایی که انجام می‌شود، استفاده بهینه‌ای می‌کنند. به همین دلیل است که در این مراکز تحقیقاتی و در زمانی کمتر از چهار سال، حدود ۳۰ واحد جدید به دروس رسمی اقتصاد افزوده شده است (پولیام، ۲۰۰۲: ۱۲). از این رو در کشورهای پیشرفته، پیچیدگی، دشواری و زمان ارائه برنامه درسی اقتصاد به خاطر گنجاندن مباحث جدید، بیشتر شده است (اسپرینگ، ۲۰۰۳: ۱۷).

جالب توجه است که با وجود تفاوت‌های تکنیکی در برنامه‌ریزی آموزشی کشورهای پیشرفته، تقریباً همه آن‌ها از خصوصیات مشترکی برخوردارند. یکی از این خصوصیات وجود رابطه قوی بین نظام آموزش و نظام پژوهش است. برخی مطالعات به ذکر شباهت‌های ساختار آموزشی در آمریکا، آلمان و ژاپن در دهه ۱۹۹۰ پرداخته‌اند و عناصر مشترک آن‌ها را چشمگیر بیان کرده‌اند (هوفر، ۱۹۹۸: ۱۸-۱۶).

در دنباله این مقاله به چگونگی اصلاح و تعدیل آموزش درس اقتصاد خرد (به عنوان یکی از دروس اصلی رشته اقتصاد) با توجه به مبانی اسلامی اشاره می‌کنیم. در واقع تلاش می‌کنیم تا نشان دهیم که با پذیرش مبانی اسلامی، آموزش مباحث مختلفی که در درس اقتصاد خرد مطرح است، با چه تغییراتی مواجه می‌شوند. لازم به ذکر است که هدف این الگو، بررسی تفصیلی و جامع تمامی موضوعات اقتصاد خرد به صورت جزئی نیست. چرا که انجام این کار نیاز به تحقیقات متعدد دارد و از عهده این مقاله به تنهایی خارج است. بلکه هدف ارائه فهرست‌وار برخی از نکاتی است که می‌تواند در تدریس این درس مورد توجه قرار گیرد. اساتید اقتصاد می‌توانند از این الگو به عنوان نمونه‌ای کاربردی از نحوه آموزش دروس مختلف اقتصاد در چارچوبی اسلامی استفاده کرده و از این طریق موجبات توسعه رشته اقتصاد اسلامی را فراهم آورند.

۱- انسان در تفکر اسلامی

به لحاظ فلسفی هر علمی تحت تأثیر مبادی‌ای است که در فلسفه اولی بحث می‌شود. مثلاً

موضوع هر علمی باید در فلسفه اولی اثبات شود. گر چه برخی این سخنان را کلی‌گویی و بی‌خاصیت می‌دانند، اما حقیقت آن است که بسیاری از نزاع‌ها درباره علم دینی در کل و اقتصاد اسلامی به طور خاص، از همین جا شروع می‌شود. مثلاً موضوع علوم انسانی، یعنی «انسان چیست» و «آنچه به عنوان انسان وجود دارد»، چه نوع موجودی است؟ این‌ها دو سؤال فلسفی است که ناخودآگاه در تمامی شاخه‌های این علوم ریشه دوانیده است. وقتی هدف و ایده اصلی علم اقتصاد، تأمین نفع شخصی، به حداکثر رساندن مطلوبیت مصرف‌کننده و حداکثرسازی سود تولیدکننده، تعریف می‌شود (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۲-۲)، این کاملاً بر تفسیر ماتریالیستی از انسان مبتنی است. وقتی موضوع علم سیاست، قدرت و روابط خاص بین انسان‌ها تعریف می‌شود (سوزنجی، ۱۳۸۷: ۹)، معلوم است که در تعریف انسان بر چه مؤلفه‌هایی تأکید و کدام‌ها نادیده گرفته شده است.

نه فقط مبادی تصویری علوم، بلکه بحث از مبادی تصدیقی علوم نیز بر عهده فلسفی اولی است. مباحثی مانند ضرورت غایتمندی، ذات‌گرایی، ترکیب انسان از نفس و بدن، اصل فطرت، و چگونگی جمع‌علیت و اختیار، همگی از مبادی فلسفی‌ای می‌باشند که پذیرفتن یا نپذیرفتن آن، سرنوشت عمومی را رقم می‌زند که به نحوی به موضوع انسان پرداخته‌اند. علم اقتصاد نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ چرا که هدف این علم، بررسی و مطالعه روابط اقتصادی در میان انسان‌هاست و عالم اقتصادی سعی می‌کند این روابط را شناسایی کرده، علل وقوع پدیده‌های اقتصادی را شرح دهد (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۶). البته بررسی تفصیلی این موضوع از عهده این مقاله خارج است و می‌توان به منابع مرتبط مراجعه کرد (سوزنجی، ۱۳۸۷؛ جوادی‌آملی، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۲؛ نصر، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱؛ باقری، ۱۳۸۲؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۴؛ ملکیان، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۵).

با توجه به آنچه مطرح شد می‌توان گفت اولین و مهمترین موضوع در علم اقتصاد از دیدگاه اسلام آن است که به انسان به عنوان یک کل، یک تمامیت و با توجه به دغدغه اصلی او که زندگی در چارچوب تعالیم اسلام است، توجه شود. هدف انسان اقتصادی در دیدگاه اسلامی طلب رضایت خدا از طریق تسلیم شدن به مشیت او و تعقیب کردن هدف‌ها و ارزش‌های مورد رضای اوست. این هدف‌ها و ارزش‌ها، افقی بسیار فراتر از منفعت‌های شخصی و فردی (آن طور که در اقتصاد خرد متعارف بیان می‌شود) برای انسان مطرح می‌کند. در واقع اقتصاد خرد از

دیدگاه اسلامی در برگیرنده گستره عظیمی از فعالیت‌های اقتصادی است که همگی از رشد و توسعه ارزش‌مدار سرچشمه می‌گیرند. کمک به دیگر مسلمانان به عنوان برادران دینی، دستیابی به توازن زیست محیطی، عدالت توزیعی و پیشرفت معنوی و آگاهانه، وجوه مهم یک رفاه اقتصادی مطلوب به شمار می‌روند.

اساتید اقتصاد می‌توانند مقایسه مختصر و دقیقی بین مفهوم انسان و اهداف او در دیدگاه اسلامی و در دیدگاه متعارف نئوکلاسیک داشته باشند؛ توجه داریم که در دیدگاه متعارف، هدف انسان تنها پیگیری منافع شخصی و فردی‌اش می‌باشد؛ که هدفی کاملاً مادی و مبتنی بر پیش‌فرض‌های فکری اقتصاد نئوکلاسیک است.^۱

۲- نیازهای انسانی

بحث مهم دیگری که به عنوان یکی از موضوعات مهم در اقتصاد خرد لازم است مورد توجه واقع شود، بحث نیازهای انسانی است. می‌توان میان دو گروه از نیازها تمایز قائل شد. یکی نیازهای مادی و دیگری نیازهای معنوی. نیازهای مادی مواردی‌اند که از طریق مصرف کالاها و خدمات کمیّت‌پذیر و قابل عرضه در بازار تأمین می‌شود. اما نیازهای معنوی فاقد کمیّت‌پذیری و عرضه در بازار است؛ مانند نیاز به پرستش، محبت، اجتماعی بودن و مانند آن. توجه به خواست‌ها و نیازهای انسان اقتصادی و ارضاء آن‌ها امری ضروری است؛ زیرا هم فعالیت‌های اقتصادی

۱. آدام اسمیت به عنوان پدر علم اقتصاد با روش «انضمام و استنتاج» با انضمام نتایج به دست آمده از نظریات متفکران قبل از خود و با ارائه منظم و منسجم این نتایج در قالب‌های مشخص، به بنیان‌گذاری نظریه‌های منسجم اقتصادی پرداخت. آدام اسمیت توانست با ایجاد پیوند بین سه مبنا و مفهوم اساسی: «فرد» برگرفته از فرهنگ اومانسیم؛ «آزادی» برگرفته از تفکر نامینالیسم و «ساز و کار بازار» که خود بیانی از نقش «قوانین طبیعی» بود (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۱۴-۱۲)، ایده اصلی اقتصاد را به شرح زیر ارائه نماید: «آزادی افراد در جست و جوی نفع شخصی در شرایط معین (ساز و کار بازار) منجر به نفع تمام افراد و کل جامعه می‌شود» (غنی‌نژاد، ۱۳۷۶: ۲۵-۲۳). این گزاره قضیه اساسی علم اقتصاد است و نظریه تعادل عمومی والراس و در دو دهه اخیر تحقیقات ارو (Arrow) و دبرو (Debreu) در اثبات این نکته بوده است که چنانچه واحدهای اقتصادی تحت شرایط مفروض نظیر اطلاعات کامل عمل کنند، دنباله روی از منافع شخصی به هرج و مرج منتهی نمی‌شود، بلکه حاصل این تصمیمات خودخواهانه و مستقل افراد- اعم از مصرف‌کننده و تولیدکننده - حاکمیت قیمت‌های تعادلی و نظم اقتصادی در جامعه خواهد بود (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۲۰-۱۸). از این رو تمامی کارگران اقتصادی باید تنها هدفشان حداکثر کردن منفعت شخصی باشد و از این طریق منافع کل جامعه تأمین خواهد شد.

فردی و هم فعالیت‌های اجتماعی در حوزه اقتصاد، همگی از ضرورت ارضاء خواسته‌ها ناشی می‌شود. این واقعیت که دروس متداول اقتصاد خرد به ندرت به بحث نیازهای انسان (و به طور خاص نیازهای غیر مادی) توجه می‌کنند، ضرورت توجه به این مباحث را دو چندان می‌کند. از این رو لازم است اساتید اقتصاد از تعالیم اسلامی در حوزه نیازهای انسان و همچنین از آثار متأخر در زمینه اخلاق و اقتصاد، اقتصاد انسانیت‌گرا، اقتصاد اجتماعی و غیره به نحو شایسته استفاده کنند (صدیقی، ۱۳۸۴: ۲۸).

۳- عقلانیت در دیدگاه اسلامی

یکی از مفاهیم کلیدی در اقتصاد خرد بحث عقلانیت است. این بحث به عنوان یکی از پیش فرض‌ها در تمامی تحلیل‌های خردی مورد توجه است. در این زمینه لازم است اساتید اقتصاد با ارائه نقد مختصری از مفهوم عقلانیت اقتصادی در کتاب‌های درسی متعارف، نشان دهند که یک نفر می‌تواند مفهوم «انسان اقتصادی» را رد کند و با وجود این، فرض عقلانیت و یا رفتار عقلانی را همچنان حفظ کند. به عبارت دیگر رفتار عقلانی الزاماً به معنای به حداکثر رساندن نبوده و دلالتی بر آن ندارد. از این رو باید این پیش‌فرض اقتصاد خرد، شفاف شده و مورد نقد قرار گیرد. باید نشان داده شود که متون متعارف اقتصاد خرد، عقلانیت را به مفهوم حداکثرسازی سود شخصی گره می‌زنند؛ که این از مبانی و پیش‌فرض‌های خاص مکتب نئوکلاسیک نتیجه می‌شود^۱

۱. آدم اسمیت با الهام از قانون طبیعی که فیزیوکرات‌ها کشف کرده بودند (حسینی، ۱۳۷۸: ۱۶-۲) نظرات خود در رابطه با تبعیت رفتار انسان‌ها از نفع شخصی را بیان می‌کند. اسمیت، انگیزه خودخواهی و نفع شخصی را قاعده عام و جهان‌شمولی معرفی می‌کند که بر تمام رفتارهای اقتصادی انسان حاکم است. فرد همواره در جستجوی نفع شخصی خویش بوده و تمایل او به زندگی مادی بهتر، انگیزه نیرومندی است که از گهواره تا گور همراه اوست. وی با تأکید مبالغه‌آمیز بر انگیزه شخصی، خویش‌پرستی و تعقیب منافع فردی، در صدد بر می‌آید تا تمامی انگیزه‌های نوع‌دوستی و همدردی با دیگران و حتی مسئله نجات جان دیگر انسان‌ها را هم ناشی از حس خودخواهی و نفع‌پرستی فردی بداند. به گفته او: «کسی که برای نجات جان دیگری از خطر غرق شدن خود را در همان خطر می‌اندازد، نه به خاطر آن است که در ذهن او دفاع از جان دیگران اصل اخلاقی مطلق است، بلکه مثلاً بدین دلیل است که می‌ترسد در غیر این صورت به بزدلی یا عدم همدردی با هم‌نوع متهم گردد. شاید هم گمان می‌کند از این راه سود مستقیمی عاید او می‌شود. یا آن که فردی که در خطر غرق شدن است در فرصت دیگری خدمتی مشابه برای او انجام خواهد شد» (وت، ۱۳۶۲: ۴۹۰). اسمیت در جای دیگری نیز کار کردن به خاطر منفعت عامه را یک پندار ظاهری و خالی از واقعیت می‌داند و می‌گوید: «... من هرگز از کسانی که بخاطر منافع عامه تجارت می‌کنند، چندان چیزی ندیده‌ام. در

(دادگر، ۱۳۷۸: ۱۲؛ پوریزدان پرست، ۱۳۸۳: ۱۰-۴).

۴- اهداف یک اقتصاد اسلامی

از جمله دیگر مباحث مهم در اقتصاد خرد، بحث اهداف اقتصادی است. پر واضح است که هدف یک اقتصاد اسلامی نمی‌تواند تنها دستیابی به رفاه اقتصادی باشد. بلکه لازم است در کنار این هدف، اهداف معنوی، اخلاقی و اجتماعی را نیز مورد توجه قرار داد. بر اساس جهان‌بینی اسلامی، جامعه‌ای می‌تواند به عنوان یک جامعه اسلامی در نظر گرفته شود که در آن همه زمینه‌های حرکت به سوی خدا برای تمامی افراد وجود داشته باشد. بدین سبب جامعه سعادت‌مند از دیدگاه اسلام، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی ویژگی‌های خاص و متمایزکننده‌ای دارد (میرمعزی، ۱۳۷۸: ۱۸-۱۲). این ویژگی‌ها در حقیقت همان اهداف خُرده نظام‌های نظام اسلامی است و کوتاه‌ترین راه برای دستیابی به این اهداف نیز مراجعه به کلمات معصومین (ع) است (میرمعزی، ۱۳۸۴: ۴۸-۴۰؛ انصاری، ۱۳۷۸: ۴۶-۲۲). با مراجعه به آیات و روایات، در کل می‌توان ۴ هدف زیر را به عنوان اهداف اصلی یک اقتصاد اسلامی در نظر گرفت.

۱. تأمین نیازهای اساسی از قبیل غذا، پوشاک، مسکن، بهداشت و درمان و آموزش و پرورش برای تمامی افراد.
۲. تضمین ارائه فرصت‌ها به صورتی عادلانه برای همگان؛ و به عبارت دیگر تضمین این مطلب که هر کس در زمینه سهم‌بری از ثروت‌ها و درآمدهای جامعه به حق خود دست یابد و بی دلیل حقی از کسی ضایع نشود.

واقع چنین نیتی در بین بازرگانان معمول نیست و در مواردی هم که چنین باشد، با چند کلمه می‌توان آنان را از این نیت منصرف کرد (رابینسون، ۱۳۵۸: ۱۱). نظریات دیگر متفکران نظام متعارف نیز در این زمینه با نظرات اسمیت هماهنگی دارد. مثلاً جرجی بن‌تام که نظرات اخلاقی او مبنای مکتب لیبرال-سرمایه‌داری را تشکیل می‌دهد، معتقد است: «ما فقط یک وظیفه داریم و آن جستجوی بالاترین لذت ممکن است و مسئله رفتار انسان، فقط مسئله تعیین این است که چه چیزهایی بیشترین لذت را به انسان می‌بخشد» (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۷۶) نتیجه این عقاید در اقتصاد متعارف آن شده است که فروض اصلی این نظام «تعقیب حداکثر مطلوبیت» در نظریه رفتار مصرف‌کننده و «تعقیب حداکثر سود» در نظریه رفتار تولیدکننده می‌باشد (احمدی، ۱۳۷۷: ۱۲-۲).

۳. جلوگیری از تمرکز ثروت و تلاش در جهت دستیابی به توازن اقتصادی و کاهش نابرابری‌های موجود در توزیع درآمد. این موارد در صورتی تأمین می‌شود که اولاً اختلاف درآمدها و ثروت‌ها ناشی از ستم، تبعیض، ظلم و امتیازهای ناروای حکومتی نباشد و در عوض در نتیجه اختلاف استعداد، تلاش و پشتکار انسان‌ها باشد؛ و ثانیاً ثروتمندان خود را موظف به پرداخت حقوقی که در اموالشان نسبت به فقرا وجود دارد، بدانند. این حقوق شامل حق نیازمندان و فقرا و همچنین حق امام و رهبر جامعه می‌شود.

۴. تأمین ثبات، رشد و امنیت اقتصادی لازم برای تحقق بخشیدن به اهداف اسلامی در حوزه اقتصاد.

۵- فرض‌ها و چارچوب نهادی تحلیل‌های خرد

تحلیل متعارف اقتصاد خرد در تمامی مباحث خود، یکسری پیش‌فرض‌ها و چارچوب‌های نهادی خاصی را در نظر می‌گیرد.^۱ اما معمولاً این فرض‌ها و نهادها، سازگار با جوامع غربی و غیراسلامی است (گرچه برخی از این فرضیات حتی در مورد جوامع غربی نیز غیرواقعی به نظر می‌رسد). نظر به اینکه هدف ما طراحی چارچوب نظری برای مباحث اقتصاد خرد در یک جامعه اسلامی با مردمی مسلمان است، لذا ضرورتی ندارد که همچنان از فرضیات متعارف مطرح در کتب اقتصاد خرد به طور کامل استفاده کنیم؛ بلکه باید سعی کنیم فرضیات و چارچوب نهادی متعارف را به دقت مورد بررسی قرار داده و سعی کنیم که آن را متناسب با تعالیم اسلامی و شرایط خود، اصلاح و تعدیل کنیم. در واقع به نظر می‌رسد که اگر نهادهای اسلامی را نیز مورد بررسی و توجه قرار دهیم، تحلیل‌هایمان واقعی‌تر می‌گردد و می‌تواند به میزان بیشتری با واقعیت‌های موجود در کشورهای اسلامی تطابق داشته باشد. به منظور انجام این کار لازم است نهادها و پیش‌فرض‌های اسلامی خاصی را مطرح کنیم. پیش‌فرض‌هایی که پایه و اساس تمامی تجزیه و تحلیل‌های بعدی ما را تشکیل می‌دهند. به طور خلاصه، چارچوب نهادی یک جامعه اسلامی می‌تواند در برگیرنده موارد زیر باشد:

۱- نهاد بهره، نمونه‌ای از این نهادهاست. این نهاد (همان طور که در بخش‌های بعد نیز خواهیم گفت)، خاص نظام سرمایه‌داری است و در نظام اسلامی جایی ندارد.

۱. هر چند مالکیت مطلق از آن خداوند متعال است (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۴، ۱۳۲)، اسلام حقوق مالکیت را برای فرد و نیز برای جامعه محترم شمرده و محفوظ می‌دارد. ملک خصوصی، امانتی است که مسئولیت‌هایی را در قبال دیگران به همراه دارد. از این رو نحوه اکتساب، استفاده و واگذاری مالکیت در دیدگاه اسلامی مشروط به قیود و محدودیت‌هایی می‌شود. ملک عمومی نیز یک امانت است و امانت‌دار آن (دولت اسلامی)، هم در قبال مردم و هم در قبال خداوند متعال مسؤول است.
۲. آزادی در کسب و کار از جمله در عقد قرارداد محترم شناخته شده و مشروط به قیودی است که در جهت تأمین منافع سایر افراد جامعه، تنظیم شده است. بنابراین، رقابت امری مجاز است مشروط به اینکه ضرری به دیگران نرساند. در واقع رقابت سالم از دیدگاه اسلامی مورد تأیید است.
۳. تنها کسانی در فعالیت‌های اقتصادی مستحق دریافت بازده هستند که مستقیماً در فعالیت مذکور مشارکت داشته‌اند. از این رو پرداخت یک بازده تضمین شده به عرضه‌کننده سرمایه پولی، اشکال دارد. به سرمایه پولی با گذشت زمان بازده‌ای تعلق نمی‌گیرد. بنابراین در تدریس اقتصاد خرد با رویکرد اسلامی، نهاد بهره حذف شده و نرخ سود در عقود مشارکتی و مبادله‌ای جایگزین آن می‌شود.^۱ در واقع نرخ سود

۱- در رابطه با تخصیص منابع و مطابق فصل سوم قانون عملیات بانکداری بدون ربا، بانک‌ها می‌توانند از طریق قراردادهای مشارکتی، کل یا بخشی از سرمایه مورد نیاز بنگاه‌های اقتصادی را تأمین مالی کنند. این عقود عبارت‌اند از: مشارکت مدنی، مشارکت حقوقی و مضاربه (هدایتی و همکاران، ۱۳۸۱: ۳۳۳). همچنین طبق قانون بانکداری بدون ربا، بانک‌ها می‌توانند از طریق قراردادهای مبادله‌ای ذیل و با استفاده از منابع خود تقاضای مشتریان را پاسخ دهند. این عقود عبارت‌اند از: فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله، سلف، خرید دین. توجه داریم که در این عقود، سود عقد معین است (موسویان، ۱۳۸۴: ۱۰). در طرف تجهیز منابع نیز بانک‌ها می‌توانند از عقد و کالت استفاده کنند. این عقد در فقه شیعه و قانون عملیات بانکداری بدون ربا، عقدی موسّع بوده و می‌تواند با بازده ثابت یا بازده متغیر اجرا شود. به عنوان نمونه، فعالیت با بازده ثابت بدین صورت خواهد بود که افراد با مراجعه به بانک، بخشی از وجوه مازاد بر نیاز خود را به صورت عقد و کالت در بانک سپرده‌گذاری می‌کنند و به بانک و کالت می‌دهند تا وجوه آنان را به همراه دیگر وجوه حاصل از سپرده پس‌انداز (به صورت مشاع) از طریق عقود با بازده معین (فروش اقساطی، اجاره به شرط تملیک، جعاله و خرید دین) به جریان انداخته، سود مشخص را برای آنان به دست آورد. به منظور بررسی جزئی‌تر به منابع مرتبط مراجعه شود (موسویان، ۱۳۸۳: ۷).

انتظاری در این تحلیل نقش مشابهی ایفا می‌کند، گرچه دقیقاً برابر با نقش بهره نیست؛ بلکه به دلایل مختلف با بهره تفاوت جدی دارد.^۱

۴. تصمیم‌گیری در امور جمعی (اموری که منافع افراد زیادی تحت تأثیر قرار می‌دهد)، باید بر مبنای مشورت‌های متقابل و چند جانبه و به منظور تقویت حکومت اسلامی صورت پذیرد. نیاز به این‌گونه مشورت‌ها در مورد تصمیم‌های مربوط به املاک و اموال عمومی واضح است. اما در مورد مالکان خصوصی (در سطح خرد) نیز باید گفت که لازم است این افراد بدون آنکه اجباری در کار باشد به رعایت مشورت و هم‌فکری با طرف‌های دیگر (نظیر کارگران و مشتریان) تشویق شوند. این امر به خصوص در شرایطی که تصمیمات مالکان خصوصی بر منافع دیگر مسلمانان اثر می‌گذارد، اهمیت می‌یابد. در کل می‌توان گفت یکی از مهمترین مسائل اجتماعی در اسلام همان اصل «شوری» است؛ البته مسلماً اجرای این اصل (در صورت داشتن آثار اجتماعی و اقتصادی) باید تحت نظر و ولایت امام معصوم و یا جانشین وی صورت پذیرد و نمی‌تواند به صورت مستقل انجام شود.^۲

۵. مسلمانان به یکدیگر و نیز به فقرا جامعه کمک می‌کنند. دولت نیز دارای قدرت کافی به منظور تلاش در جهت تحقق اهداف اسلامی است.

اساتید اقتصاد می‌توانند تفاوت‌های عمده میان چارچوب نهادی فوق و الگوی نهادی مفروض در کتاب‌های درسی متعارف اقتصاد خرد را به روشنی تبیین کنند. می‌توان حداقل به چهار نکته اشاره کرد. این چهار مورد عبارتند از: همراه بودن حقوق فردی و اجتماعی با مسئولیت‌های متناظر، مقید بودن آزادی‌های فردی، تأکید بر مشورت متقابل و تعاون و نهایتاً نقش دولت در تحقق اهداف اسلامی.

توجه شود که علیرغم وجود تفاوت‌های قابل ملاحظه میان فرض‌های مورد نظر ما و فرض‌های

۱- یک تفاوت نرخ سود با بهره در آن است که نرخ سود حتماً با بخش واقعی اقتصاد در رابطه است؛ اما بهره می‌تواند هیچ رابطه‌ای با بخش واقعی نداشته و تنها معامله پول با پول باشد (عیوضلو و میسمی، ۱۳۸۸، ۱۲-۴).

۲- به منظور دستیابی به مباحث دقیق‌تر در مورد ولایت در کل و ولایت فقیه به طور خاص به منبع زیر مراجعه شود: امام خمینی (ره)، ولایت فقیه.

متعارف و متداول در اقتصاد خرد، تحلیل اقتصادی متعارف، همچنان سودمند است. در واقع اصلاح چارچوب نهادی تحلیل خرد، هرگز به معنای رد کامل اقتصاد خرد متعارف نیست. زیرا فرض‌های اصلی آن در زمینه مالکیت خصوصی، آزادی تجارت و کسب و کار و رقابت، هیچ کدام به طور کامل رد نشد. به عبارت دیگر چارچوبی که در این قسمت مطرح شد، این دسته از فروض متعارف را رد نمی‌کند؛ بلکه آن‌ها را در ساختاری مناسب قرار داده و از این طریق اثرات و نتایج منفی آن‌ها را حداقل می‌کند.

۶- تعیین محدودیت‌ها و حوزه فعالیت بازار

در یک نظام اقتصاد اسلامی، عملکرد بازار و فرآیندی که در آن عرضه و تقاضا به تعیین قیمت‌ها می‌انجامند، مورد تأیید است؛ اما دیگر نمی‌توان انتظار داشت که بازار تمامی مشکلات را حل کند. در واقع چارچوب نهادی اسلامی (که آزادی‌ها را محدود کرده و برای دولت نیز نقش قابل توجهی قائل می‌شود) و اهدافی که در بالا مطرح شد، خود به خود وجود ساختارهایی در کنار بازار را ضروری می‌سازد. چرا که عملکرد آزاد بازار نه قادر به تأمین نیازهای اساسی همه افراد است و نه قادر به برآورده ساختن دیگر تمامی اهدافی که در بالا ذکرشان رفت. بنابراین انجام یک سری فعالیت‌های مکمل در خارج از بازار ضروری است و نمی‌توان همه چیز را از بازار طلب کرد.

بازار زمانی خوب کار می‌کند که کارگزاران اقتصادی رفتاری اسلامی و عادلانه داشته باشند و از این طریق امکان ایجاد امنیت و اعتماد را فراهم آورند. تنها در این صورت است که هر چه بر حجم اطلاعات مورد نیاز طرف‌های درگیر در بازار افزوده شود کارایی بازار بیشتر می‌شود. اما اگر طرف‌های مختلف درگیر در بازار به دور از اصول اخلاقی و به منظور به چنگ آوردن امتیازات و منافع شخصی به اعمال نفوذ و قدرت اقتصادی متوسل شوند، در این صورت عملکرد بازار دچار تزلزل شده و رو به تباهی می‌گذارد. ناکافی بودن اطلاعات و رفتار ناصحیح کارگزاران نیز منجر به شکست بازار و سوء استفاده از آن می‌شود. اسلام از طریق تقویت علایق معنوی کارگزاران اقتصادی و نیز از طریق دخالت مؤثر مقامات اجتماعی مسؤول، با مشکل شکست بازار مقابله می‌کند.

۷- ابزارهای تحلیل اقتصادی

اقتصاددانان در تجزیه و تحلیل خود از ابزارهای معینی استفاده می‌کنند که شناخت آن‌ها برای

دانشجویان ضروری است (صدیقی، ۱۳۸۴: ۳۷). اساتید اقتصاد در آموزش این درس با رویکردی اسلامی می‌توانند از تمامی این ابزارها استفاده کنند، اما باید نسبت به نحوه استفاده از این ابزارها در تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی از دیدگاه اسلامی دقیق باشند. با توجه به اهمیت این ابزارها در تحلیل‌های خرد و با توجه به این مطلب که این ابزارها در بخش قابل توجهی از مباحث خرد، مورد استفاده مستقیم و غیر مستقیم واقع می‌شوند؛ لازم است بعضی از آن‌ها را در اینجا معرفی کنیم.

یکی از ابزارهای مهمی که در تحلیل‌های اقتصادی استفاده می‌شود، فرض «ثابت بودن سایر عوامل» است. این فرض در واقع روش مناسبی برای بررسی تأثیرات ناشی از تغییر یکی از عوامل موثر در تغییر یک وضعیت خاص می‌باشد. مثلاً اگر بخواهیم عکس‌العمل مصرف‌کننده را در قبال افزایش قیمت کالا بررسی کنیم، فرض می‌کنیم سلیقه، درآمد و قیمت کالاهای مرتبط با آن کالا (مثلاً کالاهای مکمل و یا جانشین) ثابت باشد. حال اگر فکر می‌کنیم بعضی از این دیگر عوامل نیز تغییر کرده باشند، در این صورت لازم است پس از انجام بررسی اولیه خودمان در مورد قیمت کالا، به بررسی سایر عوامل نیز پردازیم.

در استفاده از این روش باید به یک نکته توجه کرد و آن اینکه لازم است دقیقاً بدانیم چه عواملی ثابت فرض شده‌اند. از جمله عواملی که در تحلیل‌های خردی متعارف نادیده گرفته می‌شود، نیاز دیگر افراد به کالاهاست. مثلاً در مثال فوق نیاز دیگر افراد جامعه به کالای مورد بحث، نادیده گرفته می‌شود. در توضیح بیشتر می‌توان این طور فرض کرد که جامعه‌ای داریم که در آن افراد فقیر، دسترسی به کالایی خاص ندارند. در این صورت مقامات مسؤول پس از انجام اقدامات لازم برای رساندن این کالا به افراد محروم، تصمیم می‌گیرند قیمت آن را با پرداخت یارانه کاهش دهند. در چنین شرایطی یک مصرف‌کننده مسلمان، میزان مصرف خود از آن کالا را به دلیل کاهش قیمت، افزایش نخواهد داد. زیرا این امر به معنی خنثی کردن دخالت دولت در تأمین آن کالا برای فقراست. به همین ترتیب، در شرایطی که جامعه با بیکاری بالا مواجه است، اگر قیمت سرمایه کم شود، این امر نباید تولیدکنندگان آگاه و باوجدان را بر آن دارد که در کوتاه مدت سرمایه ارزان را جانشین نیروی کار گران‌تر کنند؛ زیرا این امر به تشدید بحران بیکاری می‌انجامد. می‌توان مثال‌های مشابه دیگری نیز مطرح کرد.

در کل می‌توان گفت روابط علت و معلولی در اقتصاد، پایه و اساس تجزیه و تحلیل اقتصادی را

تشکیل می‌دهد. اما این روابط همواره مبتنی بر فرض «ثابت بودن سایر عوامل» است. وقتی می‌گوییم مقدار تقاضا شده از یک کالا تابعی از قیمت آن است و یا در یک اقتصاد، میزان مالیات تابعی از سطح درآمد است، در حقیقت فرض کرده‌ایم که سایر عوامل مؤثر بر تقاضا و یا بر مالیات ثابت هستند. حتی زمانی که بیش از یک متغیر مستقل در رابطه وجود دارد، هنوز تعداد دیگری عوامل مؤثر وجود دارد که ثابت فرض شده و نادیده گرفته شده است و نمی‌توان تمامی عوامل را در یک رابطه علی و معلولی گنجانید. این بحث به خصوص در جایی که رفتار انسان مورد بررسی باشد، صحیح است و این بدان معنی است که در یک رابطه علی نمی‌توان تمامی عوامل مؤثر (متغیرهای مستقل) را شناسایی کرد.

اساتید اقتصاد باید توجه کنند که روابط علت و معلولی جایگاه و نقش مهمی در تجزیه و تحلیل اقتصادی دارند. به خصوص در شرایطی که بتوان مقدار یک تابع را با استفاده از آمار تجربی محاسبه کرد. روابط مذکور، متفکر اقتصادی را قادر می‌سازد تا بخشی خاص از واقعیت را جدا کرده و مورد بررسی قرار دهد. اما باید به این نکته توجه کرد که توابعی که رفتار انسان در زمینه پس‌انداز، سرمایه‌گذاری، مصرف، ساعات کار و ... را به متغیرهای خاصی مرتبط می‌کنند، در بطن خود دسته‌ای از مبانی فلسفی، پیش‌فرض‌ها و نهادها را پذیرفته‌اند. مثلاً در اکثر روابط علی مطرح در اقتصاد خرد متعارف، نهادهای مربوط به اهداف فرد، نرخ بهره، نوع رقابت، چگونگی مالکیت خصوصی و غیره، به عنوان یک پیش‌فرض وجود دارد؛ گرچه شاید مستقیماً به آن‌ها اشاره‌ای نشود. حال اگر در این مبانی و ترتیبات نهادی تغییری حاصل شود، روابط علی و معلولی که اقتصاددانان در این زمینه کشف و ارائه کرده‌اند، با تغییراتی مواجه خواهند شد (صدیقی، ۱۳۸۴: ۴۰-۳۰).

از طرفی مقادیر و ارزش‌هایی که در عمل برای توابع اقتصادی محاسبه می‌شود، تابع زمان و مکان بوده و بنابراین قابل تعمیم به همه زمان‌ها و مکان‌ها نیست. این مسأله به خصوص در مواردی مصداق پیدا می‌کند که رابطه رفتاری مورد مطالعه، تابع عوامل فرهنگی باشد و از این رو دیگر قابل استفاده در مورد سایر فرهنگ‌ها نخواهد بود. به عنوان مثال فرض کنید ما این قضیه را که به موجب آن، پس‌انداز تابعی از بهره بوده و بر اساس بررسی‌های تجربی در مورد کشور الف به دست آمده است، بپذیریم. در این صورت همین قضیه علمی در مورد کشور ب (که کشوری اسلامی است) مصداق ندارد. زیرا در آن بخش عظیمی از جامعه نسبت به بهره تفر داشته و عملیات بانکی ربوی در آن جایی ندارد. بلکه در عوض از طرق دیگری (عقود مبادله‌ای و

مشارکتی) بازده سرمایه پولی تعیین و تعریف شده است. با توجه به آنچه مطرح شد، می‌توان این نتیجه را گرفت که دیگر نمی‌توان ادعا کرد که وظیفه علم اقتصاد، کشف روابط اقتصادی کلی و جهان‌شمول است و لذا روابط اقتصادی در دیدگاه اسلامی با دیدگاه متعارف لیبرال تفاوتی نمی‌کند. چرا که نظام متعارف (در بعضی از موارد) حتی در شناخت واقعیات اقتصادی نیز در چارچوب نهادی خاص خود نظریه‌پردازی می‌کند. می‌توان بحث را در سطحی بالاتر نیز مطرح کرد؛ و آن اینکه تأثیرپذیری علم در کل و علوم انسانی مانند اقتصاد به طور خاص، از مبانی فلسفی و ایدئولوژیک بسیار زیاد است. پذیرش این پیش‌فرض‌ها در هر نظام فکری و معرفتی، نگرش خاص و گزینش خاصی را در علم رقم می‌زند. به نحوی که باید گفت این پیش‌فرض‌ها، در گزینش مسأله، در انتخاب مفاهیم و الگوی فهم مسأله، در طرح پژوهشی برای حل مسأله و حتی در انجام مشاهدات نیز، تأثیرات خود را می‌گذارند (نصر، ۱۳۸۱: ۴۱۹-۳۷۷؛ باقری، ۱۳۸۲: ۴۴-۳۶).

لازم به ذکر است که بررسی تاریخی این مطلب، به قدر کافی در آثار برخی فیلسوفان علم متأخر نظیر کوهن (کوهن، ۱۳۸۳) و فایرابند (فایرابند، ۱۳۷۵) انجام شده است. آن‌ها به خوبی نشان داده‌اند علم به منزله پدیده‌ای انسانی و فرهنگی، مملو از ارزش‌ها و پیش‌فرض‌های نظری است. از این رو نمی‌توان ادعا داشت که علمی مانند اقتصاد، به طور بی‌طرفانه به شناخت واقعیات پرداخته و لذا جهان‌شمول است.^۱ نتیجه‌ای که از مباحث این بخش حاصل می‌شود آن است که اقتصاد خرد متعارف از ابزارهای تحلیلی خاصی بهره می‌برد. گرچه اساتید اقتصاد می‌توانند از این ابزارها بهره ببرند، اما باید به چارچوب‌های نهادی که این ابزارها در آن‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرند نیز، توجه کنند.

۸- نظام انگیزشی کارگزاران اقتصادی

مطلبی که در بخش‌های قبل در رابطه با بازار و محدودیت‌هایش مطرح شد، در مورد نظام انگیزشی عاملان اقتصادی نیز صحیح است. بدین معنی که در اینجا هم تعیین اهداف، قبول مسئولیت‌ها و تحدید حقوق مالکیت و آزادی کسب و کار، تأثیرات بسیار مهمی بر فرض‌هایی که در مورد انگیزه مصرف‌کننده، تولیدکننده، کارگر و ... مطرح می‌شود، دارد.

۱. برای دستیابی به مباحث تفصیلی‌تر به پی‌نوشت مراجعه شود.

همان طور که قبلاً نیز ذکرش رفت، مفهوم «انسان اقتصادی» نمی‌تواند در یک اقتصاد اسلامی هدفدار که در آن کارگزاران اقتصادی با محدودیت‌ها و مسئولیت‌های مشخصی مواجهند، همچنان مطرح باشد. زیرا در این فضای فکری و چارچوب تحلیلی، تعقیب خودسرانه منفعت شخصی به مبارزه بر علیه مفهوم اساسی و اسلامی «توحید»، که توجه بشر را نسبت به همنوع خود الزامی می‌کند، منجر می‌شود (صدیقی، ۱۳۸۴: ۴۴). چنین انگیزشی در چارچوب نهادی مطرح شده، ننگینده و در ارتباط با اهداف اقتصاد اسلامی یک ضد ارزش تلقی می‌شود. با توجه به این مطلب دیگر نمی‌توان ادعا نمود که در خصوص اصول تعقیب نفع شخصی و رفتار عقلایی بین یک جامعه اسلامی و یک جامعه غیراسلامی، اشتراک و وحدت وجود دارد. چرا که این ادعا با اصول پایه‌ای اسلام در تعارض بوده^۱ و حتی با واقعیت اقتصادی کشورهای اسلامی نیز سازگاری زیادی ندارد.^۲

۱. مروری اجمالی بر آیات و روایات اسلامی و به طور خاص احادیثی که در رابطه با گذشتن از حق خود و کمک به دیگران وارد شده، به وضوح نشان می‌دهد که یک فرد مسلمان (چه تولیدکننده و چه مصرف‌کننده) از دو اصل موضوعه «تعقیب خودسرانه نفع شخصی» و «عقلانیت در جستجوی منافع» آن طور که در دیدگاه خاص نئوکلاسیک سرمایه‌داری مطرح است، پیروی نمی‌کند. مثلاً قرآن کریم کمک و گذشت انصار در قابل مهاجرین را مورد تقدیر قرار داده و می‌فرماید: «وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحْشُونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتُونَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ وَكُلُوا كَانْ بِهِمْ حُصَاةً» (حشر، ۹/۵۹). معنای آیه به طور خلاصه این است که انصار، مهاجرین را بر خود مقدم می‌دارند، هر چند که خود مبتلا به فقر و حاجت باشند (طباطبایی، ۱۳۷۰: ج ۱۹، ۳۵۷). از آیه فوق به خوبی استفاده می‌شود که ترک بخل و حرص فردی (و توجه به منافع دیگران)، انسان را به رستگاری می‌رساند، در حالی که آلودگی به این صفت مذموم کاخ سعادت انسان را ویران می‌سازد (مکارم، ۱۳۷۲: ج ۲۳، ۵۱۶). این در حالی است که با در نظر گرفتن فرض متعارف اقتصاد خرد که از میانی غیر اسلامی تغذیه می‌شوند، انسان حتی در زمانی که در شرایط مالی خوبی به سر می‌برد، باز هم دلیلی برای کمک به دیگران ندارد؛ تا چه رسد به اینکه خود در فقر باشد، اما باز هم به منافع دیگران بیاندیشد. در واقع این اقدام انصار که در عین فقر و نیاز، باز هم به فکر منافع مهاجرین بوده‌اند، فعلی غیر عقلایی (البته به تعبیر خاص سرمایه‌داری) در نظر گرفته می‌شود.

۲- اگر نگاهی به واقعیت‌های اقتصادی موجود در کشور ایران داشته باشیم باز هم به نتیجه مشابهی می‌رسیم. در واقع وجود صندوق‌های قرض‌الحسنه رسمی و غیر رسمی متعدد در تمامی شهرها، وجود سازمان‌های خیریه مانند کمیته امداد امام خمینی (ره)، حجم عظیم کمک‌های مردمی در جشن‌های نیکوکاری، عاطفه‌ها و گل‌ریزان، حجم عظیم کلاس‌ها، مساجد، بیمارستان‌ها و دیگر مکان‌های ساخته شده توسط خیرین، حجم عظیم نذورات در ماه محرم و افطاری‌ها در ماه رمضان، در کنار حجم عظیم صدقات، خمس، زکات، وقف، فطریه و صدها مورد دیگر، همگی به

بنابراین ما به فرض متفاوتی برای تجزیه و تحلیل رفتار انسان از دیدگاه اسلامی نیاز داریم. به نظر می‌رسد یک فرضیه مطلوب و نزدیک به دیدگاه اسلامی آن است که این طور در نظر بگیریم که افراد منفعت شخصی خود را پیگیری می‌کنند، اما در عین حال فرض‌های دیگری وجود دارد که این فرض تعقیب منفعت شخصی را تعدیل می‌کنند. در آنچه در پی می‌آید و در بحث تولیدکننده و مصرف‌کننده به این فروض تعدیل‌کننده نفع شخصی اشاره خواهیم کرد.

۹- مصرف و نظام انگیزشی مصرف‌کننده

یکی از موضوعات مهم در اقتصاد، بحث مصرف است. سؤال اساسی در این بحث آن است که با فرض مشخص بودن میزان قدرت خرید و در دسترس بودن بازار کالاها و خدمات با قیمت معین، چگونه یک مصرف‌کننده تصمیم می‌گیرد که چه کالایی را و به چه میزان خریداری کند؟ مسلماً مصرف‌کننده سعی می‌کند ابتدا نیازهای اساسی خودش (شامل: خوراک، پوشاک و غیره) را تأمین کند. هر مصرف‌کننده‌ای سعی می‌کند نیازهای مذکور را برای خودش و برای افراد تحت تکفلش تأمین کند. کمیت و کیفیت این خریدها در طی یک دوره زمانی توسط عادات مصرفی و سطح متعارف زندگی تعیین می‌شود؛ این امر به نوبه خود تابع سطح درآمد فرد و نیز تابع هنجارهای اجتماعی است. عوامل مذکور نسبت به تغییرات اندک قیمت‌ها حساسیت چندانی ندارد.

پس از تأمین اقلام مصرفی اساسی، مصرف‌کننده به طرف نیازهای با ضرورت کمتر میل می‌کند. در مورد این گونه نیازها، عوامل اجتماعی و فرهنگی مؤثر در انتخاب نوع و مقدار کالاها و خدمات، اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. تغییرات قیمت نیز در تصمیم‌های مصرف‌کننده تأثیر می‌گذارد؛ ولی میزان و جهت این تأثیرگذاری همیشه مشخص نیست. کالاها و خدماتی که در این مرحله مصرف می‌شود به طور کلی ممکن است بیش از یک نیاز را بر طرف کند. به عنوان مثال لباسی که فرد می‌پوشد، هم یک نماد شخصیتی است و هم یک وسیله برای حفظ بدن.

عنوان واقعیت‌های اقتصادی خدشه‌ناپذیر در اقتصاد ایران، به عنوان یک کشور اسلامی، وجود دارند که مفهوم «تعقیب خودسرانه نفع شخصی» و «عقلانیت در جستجوی منافع» آن طور که در دیدگاه خاص نئوکلاسیک سرمایه‌داری مطرح است، را به شدت زیر سؤال می‌برد (پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳: ۱۲-۶).

افزایش در قیمت نوع خاصی از لباس ممکن است مطلوبیت آن را به عنوان یک نماد شخصیتی افزایش دهد در حالی که اکنون، دیگر جایگزین‌های موجود برای این لباس خاص، ارزان‌تر شده‌اند.

در دیدگاه اسلامی، گر چه مصرف‌کنندگان به تأمین نیازمندی‌های خودشان (چه نیازهای اساسی و چه غیر اساسی) تمایل زیادی دارند، اما به رفاه دیگر افراد جامعه نیز علاقه دارند. مصرف‌کنندگان به خصوص نگران وضعیت فقرا، مساکین و افرادی هستند که نیازهای اساسی‌شان به طور کامل تأمین نمی‌شود. آن‌ها همچنین بر حسب اطلاعاتی که در اختیار دارند، به منافع جامعه (به عنوان یک واحد کل) توجه می‌کنند؛ مثلاً به مواردی چون حفظ محیط زیست، صرفه‌جویی در استفاده از منابع کمیاب، ایجاد اشتغال، کارآفرینی و غیره توجه دارند. توجه به این‌گونه مسایل می‌تواند بر انتخاب مصرف‌کنندگان در مورد کالاها و خدمات همان تأثیری را داشته باشد که تغییرات قیمت بازار بر انتخاب ایشان دارد (صدیقی، ۱۳۸۴: ۳۳-۶).

در بعضی از شرایط اقتصادی، عوامل دیگری غیر از تغییر قیمت‌ها، انتخاب مصرف‌کنندگان را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ مواردی نظیر تصمیم‌گیری در مورد مصرف کالاهای اساسی که دچار کمبود عرضه می‌باشند و یا اقلام مصرفی وارداتی در شرایطی که دولت به دلایلی مردم را به صرفه‌جویی در مورد آن‌ها دعوت کرده است و یا کالاها و خدماتی که مصرف آن‌ها به دلیل زیست‌محیطی تشویق شده است و موارد دیگری از این قبیل. نکته‌ای که باید مورد توجه اساتید اقتصاد قرار گیرد آن است که تقاضای فردی برای کالاها و خدمات می‌تواند در اثر توجه به همین ابعاد اجتماعی و انسانی افزایش و یا کاهش یابد؛ حتی اگر قیمت هیچ‌گونه تغییری نکرده باشد. بنابراین در شرایطی که پای این‌گونه ملاحظات اجتماعی در میان باشد، نمی‌توان صرفاً براساس تغییرات قیمت و درآمد به بررسی و تحلیل تقاضای مصرف‌کننده پرداخت.

۱۰- تولید و نظام انگیزشی تولیدکننده

تولید در یک اقتصاد سرمایه‌داری و مبتنی بر بازار، با هدف کسب منفعت انجام می‌شود. تولیدکنندگان با استخدام خدمات عوامل تولیدی و مدیریت فرآیند تولید، امید به فروش محصول در قیمتی بالاتر از هزینه تولید را داشته و تفاوت این رقم - که همان منفعت حاصله است - درآمدشان می‌باشد. اما در اینجا هم این فرض متعارف که منفعت، تنها انگیزه تولیدکننده بوده و سعی وی در به حداکثر رساندن آن است (احمدی، ۱۳۷۷: ۲)، قابل قبول نیست. زیرا فرض

مذکور عناصر مهمی را در این زمینه نادیده می‌گیرد و آن اینکه تولیدکنندگان انسان هستند و بنابراین تحت تأثیر اهداف، ارزش‌ها و گرایش‌های گوناگون دیگری هم قرار دارند.^۱ آن‌ها به عنوان اعضاء یک جامعه علاوه بر توجه به درآمد شخصی‌شان، به منافع دیگر انسان‌ها و اهداف جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند، اهمیت می‌دهند. این بحث حتی در مورد جوامع غیراسلامی هم صادق است؛ تا چه رسد به جامعه اسلامی. در واقع در یک جامعه اسلامی فرض بر آنست که هر فردی منفعت دیگران را نیز مدنظر قرار می‌دهد. منفعت، تنها یکی از انگیزه‌ها است. اما تمایل به خدمت به جامعه از طریق تولید کالا و یا خدمتی که مورد نیاز است و یا کالا و خدمتی که چه از نظر مادی و چه از نظر معنوی و اخلاقی به بهبود وضع جامعه کمک می‌کند نیز از جمله دیگر انگیزه‌های تولیدکنندگان به شمار می‌رود (پوریزدان‌پرست، ۱۳۸۳: ۲۵).

مثلاً در شرایط خاص، تولید کالاها و خدمات ضروری و یا کالاها و خدماتی که برای دفاع ملی و امنیت جامعه مورد نیاز است، از نظر آن‌ها یک وظیفه شرعی تلقی می‌شود. در شرایط وجود بیکاری گسترده، ایجاد اشتغال، انگیزه دیگری برای تولیدکنندگان محسوب می‌شود. علاوه بر انگیزه‌های مربوط به منافع اجتماعی، بعضی از افراد ممکن است تحت تأثیر انگیزه کسب قدرت و عنوان باشند؛ بدین معنی که این افراد (درست یا غلط) به منظور دستیابی به قدرت و شهرت تولید انجام می‌دهند. نتیجه‌ای که از این مثال‌ها گرفته می‌شود آن است که در تعیین اهداف یک دسته از انسان‌ها به نام تولیدکنندگان، ضرورتاً باید وجود چند هدف را پذیرفت و نمی‌توان تنها یک هدف را مورد توجه قرار داد (صدیقی، ۱۳۸۴: ۴۵).

آنچه درباره انگیزه‌های تولیدکنندگان گفته شد، در مورد انگیزه‌های صاحبان سرمایه پولی (که با به کار انداختن پس‌انداز خود در جست و جوی درآمد هستند) نیز صدق می‌کند. مسلماً صاحبان سرمایه پولی در پی کسب بازده برای سرمایه خودشان هستند؛ اما اینکه بگوئیم کسب منفعت تنها انگیزه آن‌ها است و یا اینکه هدف همیشگی آن‌ها به حداکثر رساندن منفعت است، هم به لحاظ مطابق نبودن با واقعیت اقتصادی و هم به لحاظ تعارض با تعالیم دینی، غیر قابل قبول است. زیرا

۱- به لحاظ فلسفی می‌توان ادله متعددی برای این بحث مطرح کرد. مثلاً یک دلیل این است که انسان عقل محض نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از عقل و گرایش‌هاست که البته این مجموعه واحد است نه مرکب: «النفس فی وحدتها کل القوی» (حسن‌زاده‌آملی، ۱۳۸۶: ۵۹). از این رو هر عملی که از «فرد» صادر می‌شود، از تمامی وجود فرد (شامل گرایش‌هایش) نشأت می‌گیرد (سوزنجی، ۱۳۸۷: ۹). تولیدکننده هم به عنوان یک انسان از این قاعده مستثنی نیست.

صاحبان سرمایه پولی نیز به فکر رفاه سایر انسان‌های هم‌نوع خود (دیگر برادران دینی‌شان) بوده و خواستار خدمتگزاری به جامعه هستند. بنابراین نرخ بازده سرمایه پولی و همچنین نرخ منفعت مورد قبول صاحبان وجوه سرمایه‌گذاری و تولیدکنندگان، تابعی از یک مجموعه از اهداف مختلف است. ممکن است برای یک عرضه‌کننده سرمایه پولی و یا یک تولیدکننده به خصوص، یک نرخ سود انتظاری پایین ولی توأم با یک هدف اجتماعی نظیر کمک به تولید کالاها و خدمات اساسی و یا اشتغال‌زایی برای بیکاران، بهتر از نرخ سودی بالا ولی بدون توجه به اهداف مذکور باشد. از این رو زمانی که یک تولیدکننده، سرمایه پولی مورد نیاز خود را بدست آورد، سعی می‌کند فرآیند تولیدش را به گونه‌ای مدیریت کند که علاوه بر تأمین نرخ منفعت مورد انتظارش، دیگر اهداف مورد نظرش نیز تحقق یابند. چنین رفتاری در شرایطی که تولیدکننده خودش صاحب سرمایه پولی مورد استفاده باشد نیز، صادق است.

۱۱- نتیجه‌گیری

در این مقاله تلاش شد تا به طور مختصر به بعضی از مواردی که اساتید اقتصاد خرد می‌توانند در تدریس این درس با رویکرد اسلامی مورد توجه قرار دهند، اشاره شود. در کل می‌توان گفت که مدرسین اقتصاد باید تلاش کنند تا مبانی و پیش‌فرض‌های ایدئولوژیک و فلسفی غیراسلامی‌ای را که در بطن بسیاری از مباحث اقتصاد خرد وجود دارد، شفاف کرده و شرایطی را فراهم کنند تا دانشجویان با دیدی باز به مطالعه این درس بپردازند. این کار نه تنها امری ممکن است (همان‌طور که این مقاله این کار را تا حدودی و در مواردی به عنوان نمونه انجام داد)، بلکه ضروری نیز می‌باشد. چرا که باید پذیرفت که بسیاری از تعالیم اقتصاد خرد از پیش‌فرض‌هایی غیر اسلامی تغذیه می‌شوند که اساتید اقتصاد نمی‌توانند از کنار آن به سادگی عبور کنند. علاوه بر این باید تلاش کنند تا در تمامی تجزیه و تحلیل‌ها، به مواردی که اقتصاد خرد متعارف نادیده می‌گیرد، توجه کنند. باید نشان دهند که مبانی اقتصاد خرد، حتی با واقعیت کشورهای غربی نیز تطابق کاملی ندارد تا چه رسد به واقعیت‌های موجود در کشورهای اسلامی و ایران. در مورد کارگزاران اقتصادی شامل مصرف‌کنندگان، تولیدکنندگان، کارگران و سایر آنها باید این فرض صحیح در نظر گرفته شود که این افراد در عین اینکه سعی دارند با کسب هر چه بیشتر درآمد مشروع به تأمین نیازمندی‌های خویش بپردازند، به تأمین رفاه دیگر افراد جامعه و تحقق منافع اجتماعی نیز توجه کافی مبذول می‌دارند. انتظار می‌رود هر فردی نسبت به اهداف اقتصادی

جامعه خود، آگاه و هشیار بوده و به ترتیبات و ساختارهای نهادی این جامعه احترام بگذارد. این همان رفتاری است که از یک جامعه اسلامی انتظار می‌رود. چنین رفتار مطلوبی بسیار نزدیک‌تر به واقعیت موجود در کشورهای اسلامی (از جمله ایران) است تا به تصویری که در نظام متعارف اقتصاد وجود دارد. بدین معنی که فرض می‌شود افراد منافع خویش را به صورت جدی پیگیری می‌کنند و در آن به منافع دیگر افراد و اهداف اقتصادی جامعه توجهی نمی‌کنند. انتظار می‌رود ارائه چنین تحلیلی در اقتصاد خرد، برای درک و شناخت بهتر زندگی اقتصادی آنطور که هست و هم چنین به منظور تطبیق با آموزه‌های اسلامی بسیار مؤثرتر و موفق‌تر باشد.

می‌توان نشان داد پذیرش مبانی اسلامی در موضوعات مختلف اقتصاد خرد اثر دارد که لازم است اساتید به تمامی این موارد در حد امکان توجه داشته و سعی کنند در ذهن دانشجو سؤال ایجاد کنند. در این مقاله ما به مواردی از این تأثیرات اشاره کردیم. اما مسلماً با دقت بیشتر در تعالیم اقتصاد خرد، می‌توان موارد متعدد دیگری از تأثیر مبانی اسلامی در آموزه‌های خردی مطرح کرد.

باید پذیرفت که جهان‌بینی خاص اسلامی و همچنین دستورات اقتصادی متعددی که در دین اسلام مطرح شده است، منجر به شکل‌گیری دیدگاه و روابط خاص اقتصادی می‌گردد. از جمله: تعریف از انسان، اهداف اقتصادی، نیازها، منابع تولیدی و کمبود نسبی آنها، فرض‌ها، عقلانیت و اثبات این مطلب که رفتار عقلایی در اقتصاد الزاماً به معنی حداکثرسازی سود نیست. مالکیت، انگیزه‌های مصرف‌کننده و تولیدکننده، بحث دقیق در مورد ثبات سایر عوامل و اینکه چه مواردی در تحلیل متعارف اقتصاد خرد نادیده گرفته می‌شود، بازار و محدودیت‌هایش، عرضه، تقاضا و قیمت تعادلی، توزیع، نحوه جانشینی نرخ سود در عقود مبادله‌ای و مشارکتی به جای نرخ بهره، کمک‌های بلاعوض و ضروری بودن تأمین حداقل زندگی برای تمامی افراد جامعه اسلامی، نحوه تعادل بنگاه و صنعت، مصرف و سلسله مراتب نیازهای انسانی، رفتار مصرف‌کننده و خصیلت نوع‌دوستی و غیره. می‌توان در تدریس هر یک از موارد مذکور از تحقیقات مختلفی که در رابطه با هر یک از این تحقیقات انجام شده، بهره برد (صدیقی، ۱۳۸۴: ۴۳-۲۰).

نهایتاً باید گفت اتخاذ چنین رویکردی در آموزش اقتصاد خرد، گرچه ایده‌آل نیست؛ اما نسبت به وضع موجود دارای برتری است؛ زیرا هم با مبانی اسلامی بیشتر تطابق دارد و هم با واقعیت موجود در اقتصاد ایران و در دیگر کشورهای اسلامی.

اساتید اقتصاد می‌توانند از رویکرد پیشنهادی در این مقاله در تدریس دروس مختلف استفاده کنند. اگر مدرسین اقتصاد به هر دلیل (کمبود اطلاعات، فقدان منابع، ضعف‌های مقررات آموزشی و غیره) مایل به استفاده کامل از الگوی پیشنهادی نیستند، حداقل کاری که می‌توانند انجام دهند آن است که طوری برنامه‌ریزی کنند که بتوانند علاوه بر تدریس مقرری در نظر گرفته شده برای هر جلسه (از کتب اقتصاد خرد متعارف و یا هر منبع دیگری)، بخشی از وقت را در پایان جلسه به بیان دیدگاه‌های اسلامی مطرح در رابطه با همان موضوع تخصیص دهند و دیدگاه‌های منتقد را نیز به طور مختصر مطرح کنند. در واقع در این وقت در نظر گرفته شده دیدگاه‌ها و منابع مختلفی که در رابطه با موضوع درس وجود دارد، به دانشجویان ارائه می‌شود تا حداقل دانشجویان علاقمند بتوانند موضوعات را دقیق‌تر پیگیری کنند. در غیر این صورت نهضت ترجمه که تا الان در آموزش اقتصاد خرد در ایران جریان داشته، ادامه خواهد یافت و ما هرگز به مرحله نقد کتب ترجمه‌ای نیز نخواهیم رسید؛ تا چه رسد به بومی‌سازی این علوم در چارچوب تعالیم اسلام و مشکلات اقتصادی ایران.

نهایتاً می‌توان گفت شفاف‌سازی مبانی و پیش‌فرض‌های فکری‌ای که نظریات اقتصاد متعارف در فضایشان بسط یافته‌اند (به عنوان یکی از نتایج اتخاذ رویکرد پیشنهادی در این مقاله)، به دانشجویان مجال می‌دهد که چارچوب فکری این نظریات را به خوبی درک کند و میزان انطباق‌پذیری آن‌ها را در نظام اقتصاد اسلامی مورد بررسی و توجه قرار دهد. این وضعیت قطعاً به وی فرصت می‌دهد که فقط مصرف‌کننده نظریه‌ها نباشد؛ بلکه جایگاهش را در سلسله تکاملی نظریه بشناسد و در بسط نظری مباحث، تعدیل و یا رد آن نقش ایفا کند.

پی‌نوشت

دیدگاه مذکور که در دوره اخیر در رابطه با نحوه تعامل اسلام و اقتصاد متعارف مطرح شده است، در سطحی بالاتر به تعامل علم و دین و ارزش و دانش باز می‌گردد. لذا لازم است ابتدا بحث را در حالت کلی مطرح کرده و سپس این بحث کلی را در آموزش اقتصاد، کاربردی کنیم. البته آنچه مطرح می‌شود تا حدی است که به بحث ما مربوط می‌شود و می‌توان جزئیات بیشتر و دیدگاه‌های گوناگون را در منابع مرتبط پیگیری کرد (سوزنچی، ۱۳۸۷؛ جوادی آملی، ۱۳۷۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۲؛ نصر، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۱؛ باقری، ۱۳۸۲؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۴؛ ملکیان، ۱۳۷۹ و ۱۳۸۵). در کل می‌توان ادعا کرد که پذیرش هر نوع مبنای فلسفی و ایدئولوژیک (بر

خلاف آنچه در رویکرد فعلی مطرح است) در شناخت واقعیات اثر دارد. این بحث در مورد واقعیات‌های اجتماعی و اقتصادی، که به رفتار انسانی وابسته‌اند، به طور خاص صحیح است. مباحثی مانند ضرورت غایتمندی، ذات‌گرایی، ترکیب انسان از نفس و بدن، اصل فطرت، و چگونگی جمع‌علیت و اختیار، همگی از مبادی فلسفی‌ای می‌باشند که پذیرفتن یا نپذیرفتن آن، سرنوشت عمومی را رقم می‌زند که به نحوی به موضوع انسان پرداخته‌اند. علم اقتصاد نیز از این قاعده مستثنی نیست؛ چرا که هدف این علم بررسی و مطالعه روابط اقتصادی در میان انسان‌هاست و عالم اقتصادی سعی می‌کند این روابط را شناسایی کرده، علل وقوع پدیده‌های اقتصادی را شرح دهد (عیوضلو، ۱۳۸۲: ۶).

علاوه بر این، پذیرش پیش‌فرض‌های فلسفی در هر نظام فکری و معرفتی، نگرش خاص و گزینش خاصی را در علم رقم می‌زنند. به نحوی که باید گفت این پیش‌فرض‌ها، در گزینش مسأله، در انتخاب مفاهیم و الگوی فهم مسأله، در طرح پژوهشی برای حل مسأله و حتی در انجام مشاهدات نیز، تأثیرات خود را می‌گذارند (نصر، ۱۳۸۱: ۴۱۹-۳۷۷؛ باقری، ۱۳۸۲: ۴۴-۳۶).

علاوه بر پیش‌فرض‌های فلسفی، عوامل غیر معرفتی‌ای نیز وجود دارند که در تکوین علم نقش ایفا می‌کنند؛ این مطلب را هم با بررسی تاریخی می‌توان نشان داد و هم با ادله فلسفی.

بررسی تاریخی این مطلب، به قدر کافی در آثار برخی فیلسوفان علم متأخر نظیر کوهن (۱۳۸۳) و فایربرند (۱۳۷۵) انجام شده است. آن‌ها به خوبی نشان داده‌اند علم به منزله پدیده‌ای انسانی و فرهنگی، مملو از ارزش است. از این رو نمی‌توان ادعا داشت که علمی مانند اقتصاد، به طور بی‌طرفانه به شناخت واقعیات پرداخته و لذا جهانشمول است.

اما به لحاظ فلسفی ادله متعددی می‌توان ارائه کرد. یک دلیل این است که انسان، عقل محض نیست؛ بلکه مجموعه‌ای از عقل و گرایش‌هاست که البته این مجموعه واحد است نه مرکب.^۱ از این رو هر عملی که از «من» صادر شود، از تمامی وجود من نشأت می‌گیرد و فرقی نمی‌کند که این عمل، یک عمل یدی باشد یا عمل پژوهشی. در نتیجه، پژوهش‌هایی که انجام می‌دهم خالی از گرایش‌های وجودی من نیست. این بحث یکی از بحث‌های جذاب در فلسفه اخلاق است و جالب است که دانشمندان نشان داده‌اند میزان تأثیرپذیری معرفت انسان در علوم مختلف،

۱- النفس فی وحدتها کل القوی (حسن زاده آملی، ۱۳۸۶: ۵۹).

متفاوت است؛ یعنی مطلبی که محقق می‌خواهد بداند، هر چه بیشتر به منافع و مضار وجودی او مرتبط باشد، شناختش بیشتر تحت تأثیر گرایش‌هایش واقع خواهد شد (وستفال، ۱۳۷۸: ۱۸-۴). این جاست که هر جهت‌گیری ارزشی در وجودمان باشد در مقام علم و شناخت واقعیات نیز تأثیر خواهد گذاشت و انسان را از نوعی بی‌طرفی علمی که اقتضای جستجو و پذیرش حقیقت است، دور می‌کند. در واقع انسان می‌کوشد از مطلبی دفاع کند که مطلوب وی نیز هست. از این جهت، علوم انسانی (مانند اقتصاد) در معرض خطر بیشتری قرار دارند. چرا که این علوم، اساساً با مطلوب‌های انسان سروکار دارند و پیش از رسیدن به نتیجه، تمایل جدی به رسیدن به نتیجه خاصی در محقق وجود دارد.

دلیل دیگر، توجه به غایت‌مندی علم است. انسان، فعل ارادی بدون غایت را نمی‌تواند انجام دهد. پژوهش نیز یک فعل ارادی است و لذا اینکه غایت هر علم را چه چیزی بدانیم، پژوهش را فوق‌العاده تحت تأثیر قرار می‌دهد و جهت پژوهش‌ها را تعیین می‌کند. این بحث به پژوهشگر می‌گوید که اصلاً به چه اموری بپایندیشد، درباره چه اموری فکر نکند، چه واقعیتهایی را در تحقیق خود لحاظ کند و از کنار کدام واقعیتهای بی‌اعتنا بگذرد و ... اینجاست که معلوم می‌شود مثلاً اینکه غایت علم اقتصاد را تحقق رفاه حداکثری بدانیم یا تحقق عدالت حداکثری، چقدر به لحاظ فلسفی در ماهیت «علم اقتصاد»ی که حاصل می‌شود، مؤثر است. حقیقت آن است که غایت علم اقتصاد متعارف تحقق رفاه حداکثری و حداکثر کردن سود و نفع شخصی است؛ که طبیعتاً در ماهیت آموزه‌ها و دروس مختلف علم اقتصاد متعارف اثر قابل توجهی می‌گذارد.

با توجه به آنچه که مطرح شد، می‌توان نتیجه گرفت که دیدگاه موجود در زمینه رابطه علم و دین در کل، و اسلام و اقتصاد متعارف که تعریفی مکتبی از اقتصاد اسلامی ارائه کرده و در نتیجه این دیدگاه آموزش اقتصاد اسلامی به چند درس خاص محدود می‌شود، به لحاظ نظری و فلسفی قابل نقد است. در واقع اینکه بگوییم وظیفه علم اقتصاد شناخت واقعیات است و این واقعیتهای، جبری، همه‌جایی و کلی هستند به روش‌های گوناگون رد می‌شود.

منابع

- آیر، آلفرد (۱۳۷۷)، **زبان، حقیقت و منطق**، ترجمه: منوچهر بزرگ‌مهر، تهران: انتشارات دانشگاه صنعتی شریف، چاپ اول.
- اثنی عشری، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، **مسائل و مشکلات تدریس دروس اقتصاد اسلامی**، مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی، دانشگاه تربیت مدرس.
- احمدی، علی محمد (۱۳۸۲)، **ارزیابی دروس اقتصاد اسلامی با تکیه بر دیدگاه مدرسان**، مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- احمدی، مصطفی (۱۳۷۸)، مسئله توزیع در نظام سرمایه‌داری، **کتاب نقد**، شماره ۱۱.
- اقبال، منور (۱۳۸۷)، **چالش‌های پیش روی بانکدای اسلامی**، ترجمه: حسین میسمی، مسلم بمانپور، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- باقری، خسرو (۱۳۸۲)، **هویت علم دینی**، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- بستان، حسین و همکاران (۱۳۸۴)، **گامی به سوی علم دینی (۱)**، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- پوریزدان‌پرست، محمد هاشم (۱۳۸۳)، لزوم تحول در آموزه‌های علم اقتصاد، **مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران**، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- توتونچیان، ایرج (۱۳۷۵)، **اقتصاد پولی و بانکداری**، تهران: موسسه تحقیقات پولی و بانکداری.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۲)، **شریعت در آینه معرفت**، قم: نشر فرهنگی رجاء.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹.ق)، **وسائل الشیعه**، ج ۶، قم: مؤسسه آل‌البیت.
- خواجه سروی، غلامرضا (۱۳۸۷)، دانشگاه اسلامی به مثابه راهبرد جمهوری اسلامی، **مجموعه مقالات ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فن

- آوری.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۴)، اصلاح ابعادی از آموزش اقتصاد ایران به مثابه نزدیک شدن به اقتصاد بومی و دینی، **مجموعه مقالات چهارمین همایش دو سالانه اقتصاد اسلامی**، دانشگاه تربیت مدرس.
 - دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (۱۳۷۱)، **مبانی اقتصاد اسلامی**، انتشارات سمت.
 - سوزنجی، حسین (۱۳۸۷)، ارزش و علم: درآمدی بر علوم انسانی اسلامی، **مجموعه مقالات ارزش و دانش: مقدمه‌ای بر دانشگاه اسلامی**، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع) با همکاری پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم تحقیقات و فن آوری.
 - صدر، کاظم (۱۳۸۲)، عملکرد آموزش اقتصاد اسلامی در رشته اقتصاد در دانشگاه‌ها، **مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی**، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
 - صدیقی، محمد نجات‌الله (۱۳۸۴)، **آموزش علم اقتصاد از دیدگاه اسلامی**، محمدرضا شاهرودی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
 - طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۲)، **اصول فلسفه و روش رئالیسم**، تهران: صدرا، چاپ هفتم.
 - طباطبایی، علامه محمد حسین (۱۳۷۰)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی.
 - عزتی، مرتضی (۱۳۸۲)، ارزیابی درس‌های اقتصاد اسلامی از دیدگاه دانشجویان اقتصاد، **مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی**، دانشگاه تربیت مدرس.
 - عیوضلو، حسین و میسمی، حسین (۱۳۸۸)، ثبات و کارایی در نظام بانکداری اسلامی در مقایسه با نظام بانکداری متعارف، **فصلنامه علمی پژوهشی اقتصاد اسلامی**، ش ۳۱.
 - عیوضلو، حسین (۱۳۸۲)، بررسی نگرش اساتید مدرس دروس اقتصاد اسلامی به این دروس، **مجموعه مقالات تدریس اقتصاد اسلامی**، دانشگاه تربیت مدرس.
 - فایراند، پاول (۱۳۷۵)، **بر ضد روش**، ترجمه: مهدی قوام صفری، تهران: فکر روز.
 - کریمی، زهرا (۱۳۸۳)، ارزش کاربردی پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد اقتصاد، **مجموعه مقاله‌های دومین همایش آموزش و پژوهش علم اقتصاد در ایران**، مرکز تحقیقات

اقتصاد ایران.

- کوهن، تامس (۱۳۸۳)، **ساختار انقلاب‌های علمی**، ترجمه: عباس طاهری، تهران: نشر قصه.
- مالجو، محمد (۱۳۷۹)، موانع پژوهش‌های اقتصاد سیاسی در ایران امروز: تحریر محل نزاع، **گفتگو**، شماره ۲۸، ص ۱۵۶.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۹.ق.)، **بحار الانوار**، قم: مؤسسه آل‌البیت، ج ۷۲.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۰)، **مباحث اقتصادی**، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۲)، **ده گفتار**، تهران: صدرا، چاپ هشتم.
- مکارم شیرازی و دیگران (۱۳۷۲)، **تفسیر نمونه**، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ملکیان، مصطفی (۱۳۷۹)، امکان و چگونگی علم دینی، **فصلنامه حوزه و دانشگاه**، ش ۲۲.
- موسویان، سید عباس (۱۳۸۱)، طراحی سیره‌های جدید در بانکداری بدون ربا، **فصلنامه اقتصاد اسلامی**، ش ۷.
- میسمی، حسین (۱۳۸۷)، **ربا، بهره بانکی و حکمت تحریم آن در اسلام**، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ اول.
- ناظم‌ان، حمید (۱۳۷۲)، از علم اقتصاد چه انتظار داریم، **مجموعه مقالات اقتصادی**، دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۱.
- نصر، سید حسن (۱۳۸۱)، **معرفت و معنویت**، ترجمه: انشاءالله رحمتی، تهران: سهروردی.
- نظر پور، محمد نقی (۱۳۸۲)، ضرورت تجدید نظر در کیفیت آموزش اقتصاد اسلامی، **مجموعه مقاله‌های اولین نشست تخصصی مدرسان درس‌های اقتصاد اسلامی**، پژوهشکده اقتصاد، دانشگاه تربیت مدرس.
- وت، جونز (۱۳۶۲)، **خداوندان اندیشه سیاسی**، ترجمه: علی رامین، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- وستنفال، مرالد (۱۳۷۸)، پولس قدیس را جدی بگیرم: گناه به منزله مقوله معرفت‌شناختی، ترجمه: مصطفی ملکیان، **فصلنامه اندیشه دینی**، ش ۱، پاییز.
- هدایتی، سیدعلی اصغر و همکاران (۱۳۷۵)، **مجموعه مقالات هفتمین همایش بانکداری اسلامی**، تهران: مؤسسه عالی بانکداری.

- ----- (1983), "A Monetary and Financial Structure for an Interest-Free Economy: Institutions, Mechanism and Policy," in Ziauddin Ahmed et al [editors], *Money and Banking in Islam*, Islamabad, Institute of Policy Studies, pp. 69-87.
- ----- (2002a), "A Comparison of Transactions in Conventional and Islamic Economies," in *Proceedings of the Fourth Harvard University Forum on Islamic Finance*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University, pp. 27-33.
- ----- (2002a), "Comparative Advantages of Islamic Banking & Finance," Paper presented at *Harvard University Forum on Islamic Finance*, Boston, Massachusetts.
- ----- (2002b), "The Wisdom of Prohibition of Interest," Los Angeles, California. Paper presented at *La Riba Annual Meet*, Boston, Massachusetts.
- ----- (2002b), *Islamic Finance: An Efficient and Equitable Option*, Jeddah, Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank, Mimio.
- Ahmad, S.,M., "Interest and Unemployment," *Islamic Studies*, March 1969, 9-46.
- Akhtar.M, (1993), "Causes of Credit Slowdown", New York, *Quarterly Review*, vol. 4, pp.25-75.
- Ali, Nazim (2004), *A Roadmap for Making Islamic Finance Sources More Accessible: The Role of Secondary Services in the Dissemination of Research*, Cambridge University Press.
- Al-Jarhi, Mabid Ali, (1981), "The Relative Efficiency of Interest-Free Monetary Economies: The Fiat Money Case," in *Studies in Islamic Economics*, Leicester, The Islamic Foundation.
- Ashwill, M. (1998), *The education System in Germany*, Cambridge University Press.
- Bashirc, M, (1990), "PLS and Moral Hazard," *Journal of Islamic Social Science*, 7(3), 327-84.
- Chapra, M. Umer (2007), "The Case Against Riba: Is It Compelling?," Paper presented at *The International Conference on Islamic Economics*, Organized by University Brunei Darussalam and IRTI, Brunei, August 9-12.
- Coase, Ronald H. (1994), *Essays on Economics and Economists*, Chicago, University of Chicago Press.

- Darrat, A.F., et al, (1993), "PLS and Investment," *Journal of Business*, vol. 20, pp.20-40.
- Dewey, J, (1951), *Experience and Education*, NY, Macmillan.
- Ford, G., (1964), *The Structure of Knowledge and Curriculum*, Chicago, Rand and McNally.
- Freeland, R, (1992), *Academia Golden Age*, New York, Oxford University Press.
- Fulton, O., and Enders, J., (2002), *Higher Education in Globalized World*, NY, Springer.
- Hofer, B., (1998), *The Education System in USA*, National Center for Education.
- Kleibard, H., (1987), *The Struggle for the Curriculum*, University of California.
- Kneller, G.F, (1971), *Philosophy of Education*, Los Angeles, University of California.
- Lloyd, D.I, (1976), *Philosophy and the Teachers*, Rutledge, London.
- Lucas, C., (1996), *American Higher Education*, New York University Press.
- Miles, p. and pressly, J., (1999), *Islamic Finance*, London, Macmillan.
- Mirakhor, Abbas, (2007), *A Note on Islamic Economics*, IRTI, IDB.
- North, D.(1990), *Institutions, Institutional Changes, and Economic Performance*, Cambridge, Cambridge University Press.
- Obaidullah, Mohammed, (2006), *Teaching Corporate Finance from an Islamic Perspective*, Islamic Economics Research Centre, King Abdul Aziz University, Jeddah, Kingdom of Saudi Arabia.
- Pulliam, J., et al, (2002), *History of Education*, New York, Prentice hall.
- Siddiqi, M. N. (1983a), *Banking Without Interest*, Leicester: The Islamic Foundation.
- Sprig, J., (2003), *The Intersection of Culture*, New York, McGraw-Hill.